

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۸، نشانه‌های عیسی، بخش ۲، سخنان عیسی در زمان خودش، بخش ۱

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد الهیات یوحنا است. این جلسه ۸، نشانه‌های عیسی، بخش ۲، سخنان عیسی در زمان خودش، بخش ۱ است.

ما مطالعه خود را در مورد الهیات انجیل یوحنا یا الهیات یوحنا ادامه می‌دهیم.

ما در حال مطالعه نشانه‌های عیسی و معجزات وحیانی او در انجیل چهارم هستیم و به نشانه دوم، شفای پسر رسمی در فصل چهارم، رسیده‌ایم. این اتفاق پس از ماجرای عیسی و زن سامری و قوم سامری رخ می‌دهد. و بنابراین او دوباره به قانای جلیل آمد، جایی که آب را شراب کرده بود.

در کفرناحوم، یکی از مقامات دولتی پسری بیمار داشت. وقتی این مرد شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او رفت و از او خواست که بیاید و پسرش را شفا دهد، زیرا او در آستانه مرگ بود. بنابراین عیسی به او گفت، تا زمانی که خودت، جمع است، آیات و معجزات را نبینی، ایمان نخواهی آورد.

آن مأمور به او گفت: «آقا، قبل از اینکه فرزندم بمیرد، پایین بیا.» عیسی به او گفت: «برو، پسرت زنده خواهد ماند.» آن مرد به سخن عیسی ایمان آورد و به راه خود رفت.

وقتی پایین می‌رفت، خدمتکارانش به استقبالش رفتند و به او خبر دادند که پسرش رو به بهبود است. پس از آنها پرسید که از چه ساعتی حالش رو به بهبود گذاشت. و وقتی به او گفتند که دیروز، ساعت هفتم، تب او قطع شد.

پدر دانست که این همان ساعتی است که عیسی به او گفته بود، پسرت زنده خواهد ماند. پس خود و تمام اهل خانه‌اش ایمان آوردند. این دومین معجزه‌ای بود که عیسی هنگام آمدن از یهودیه به جلیل انجام داد.

گفتم که پنج تا از هفت تاپی که می‌گویم، از عیسی به عنوان حیات‌بخش صحبت می‌کنند. بیشتر تابلوها هم همین را می‌گویند. و این یکی از آنهاست.

عیسی به پسری که نزدیک به مرگ است، حیات می‌بخشد، حیات جسمانی. او حیات‌بخش بود، هست و خواهد بود. او همچنین به خانواده‌ای که ایمان می‌آورند، حیات جاودان می‌بخشد.

ایمان آن مقام رسمی در تضاد با کسالت عمومی و کسالت روحی جلیلیان است. عیسی در مورد اینکه چه کسی گفت، تا زمانی که شما آیات و معجزات نبینید، ایمان نخواهید آورد. این مرد به کلام عیسی ایمان آورد. و به سوی خانه‌اش رهسپار شد.

او نگفت، اوه، نه، نه، خواهش می‌کنم، باید بیایی. او به شفا از راه دور اعتقاد داشت. او به عیسی اعتماد داشت، و اعتمادش کاملاً بجا بود.

در واقع، شفای پسر رسمی قابل توجه است. در واقع، 98 بار، یوحنا از ایمان صحبت می‌کند. اما همانطور که ممکن است تصور کنید، قضیه پیچیده‌تر از این است.

انجیل یوحنا رودخانه‌ای است که در آن کودک می‌تواند راه برود و فیل می‌تواند شنا کند. اگر تمام این وقایع ایمان را بررسی کنیم، به آموزه‌ی ایمان ناکافی برمی‌خوریم. این آموزه را، اول از همه، در فصل ۲، آیه ۲۳ می‌یابیم.

وقتی او در عید فصح در اورشلیم بود، بسیاری به نام او ایمان آوردند. وقتی معجزاتی را که او انجام می‌داد دیدند، این به نظرشان خوب آمد.

این با هدف ذکر شده در آیات ۲۰، ۳۰ و ۳۱ مطابقت دارد. این نشانه‌ها نوشته شده‌اند تا شما ایمان بیاورید. و این روشی است که ما ایمان ناکافی را در انجیل یوحنا تشخیص می‌دهیم.

البته، از متن بسیار نزدیک. آنها وقتی آیاتی را که او انجام می‌داد دیدند، به نام او ایمان آوردند. یوحنا ۲، ۲۴.

اما عیسی، از جانب خود، خود را به آنها نسپرد، زیرا همه مردم را می‌شناخت. و هیچ کس نیازی نداشت که به آن مرد شهادت دهد. زیرا او خود می‌دانست که در درون یک مرد چیست.

الان این کار را نمی‌کنم، اما کلمات بعدی می‌گویند، حالا یک مرد آنجا بود. صحبت از نیکودیموس شد. الان به آنجا نمی‌رویم، اما یک پل آنجاست.

این ایمان ناکافی است. ظاهراً، این فقط ایمان به عیسی به عنوان یک معجزه‌گر است. مطمئناً، اگر کسی واقعاً به عیسی ایمان داشته باشد، عیسی خود را به او می‌سپرد.

و خود را به آنها بسپارد. بنابراین، این ایمان ناکافی است. به طرز شگفت‌انگیزی، عیسی در سامره ایمان زیادی پیدا می‌کند.

این خیلی غیرمنتظره است. یوحنا مثل سامری نیکوکار را تکرار نمی‌کند. اما او یک زن سامری را نشان می‌دهد.

او او را به عنوان یک زن مبشر، اگر بخواهید، به تصویر می‌کشد. که شهر را به سوی خداوند هدایت می‌کند. و سامری‌ها مؤمنان بزرگی هستند.

به این نگاه کنید. یوحنا ۴، ۴۱. و بسیاری دیگر.

بنابراین، شما در آیات ۲۳ و ۲۴ از باب ۲ ایمان ناکافی دارید. در واقع، شما نیکودیموس را دارید که ایمان نمی‌آورد، حتی نمی‌فهمد. در فصل ۳، شما زن سامری را دارید که ایمان می‌آورد.

و نه تنها این، آیه ۴۱. عیسی چند روزی با آنها می‌ماند. ۴:۴۱.

بسیاری دیگر به خاطر کلام عیسی ایمان آوردند. آنها به زن گفتند: «دیگر به خاطر حرف تو نیست که ایمان می‌آوریم، زیرا خودمان شنیده‌ایم و می‌دانیم که او در واقع نجات‌دهنده جهان است.» سپس، این سخنان را خواندیم.

پس از این، پس از دو روز، او به سمت جلیل رهسپار شد. یک توضیح در پرانتز، یک توضیح توضیحی. زیرا خود عیسی شهادت داده بود که پیامبر در شهر خود احترامی ندارد.

این کلمه دلگرم کننده‌ای نیست. این نشان می‌دهد که کلمات بعدی که در ادامه می‌آیند، باوری واقعی و کامل را نشان نمی‌دهند. باوری کافی.

بنابراین، وقتی او به جلیل آمد، آنها از او استقبال کردند. این به خودی خود خوب خواهد بود. من فکر نمی‌کنم که چیز بدی باشد، به جز کلمات قبل از آن.

و این سخنان می‌تواند سوالی را نیز ایجاد کند. با دیدن تمام کارهایی که او در اورشلیم در عید انجام داده بود، زیرا آنها نیز به آنجا رفته بودند. این به آیات ۲۳:۲ و ۲۴ برمی‌گردد، جایی که اولین اشاره به ایمان ناکافی را داریم.

سپس عیسی به قانای جلیل آمد، جایی که آب را به شراب تبدیل کرد. و در آنجا بود که گفت: «اگر شما آیات و معجزات نبینید، ایمان نخواهید آورد.» و با وجود این، آن مقام رسمی ایمان زیادی نشان می‌دهد و معتقد است که عیسی می‌تواند از راه دور و صرفاً با گفتن کلامش شفا دهد.

بنابراین، ما از یافتن دعوت به ایمان به مسیح در سراسر انجیل چهارم تعجب نمی‌کنیم. خیلی واضح. انگار عیسی درست با من صحبت می‌کند؛ او همینطور است.

اما ما این آموزه را داریم و آن را در جاهای دیگر هم خواهیم دید. در فصل ۸ است که مفسران را گیج می‌کند. مفسران با مطالب سراسری که یوحنا می‌گوید مخالفند، زیرا از نظر آنها بسیار بعید است که این یهودیانی که یوحنا می‌گوید به او ایمان دارند، ادعا کنند که برده گناه هستند، همانطور که او می‌گوید.

باید گروه متفاوتی باشد. فکر نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم.

سپس، در فصل ۱۲، آن را در جاهای مختلف انجیل یوحنا خواهیم دید. عیسی در فصل ۵ مرد لنگی را شفا می‌دهد. نزدیک دروازه گوسفندان، استخری وجود داشت. تعداد زیادی از بیماران، دراز کشیده، لنگ و فلج، آنجا هستند.

مردی بیمار بود. نمی‌دانیم که آیا او به این شکل به دنیا آمده بود یا نه، اما ۳۸ سال بیمار بود. عیسی پرسید: «می‌خواهی شفا پیدا کنی؟» «مرد گفت:» بله، آقا، بله. آقا، من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت در» «می‌آید، مرا در حوض بیندازد».

یک افسانه وجود داشت، حداقل من فکر می‌کنم یک افسانه است که فرشته‌ای به استخر سر می‌زند و اگر فوراً به داخل آن بپرید، می‌توانید شفا پیدا کنید. اما در حالی که من سعی می‌کنم به آنجا بروم و اولین نفر باشم، شخص دیگری از من پیشی می‌گیرد. یک نسخه متنی وجود دارد که به آن تعلق ندارد و در مورد فرشته صحبت می‌کند.

عیسی به او گفت و او چنین کرد. فوراً مرد شفا یافت، بستر خود را برداشت و راه رفت. فریسیان و رهبران «قوم گفتند:» سپاس بر خداوند

این پادشاهی خداست که می‌آید. همانطور که اشعیا گفت، نه، آنها این کار را نکردند. آنها گفتند که او این کار را روز شنبه انجام داد. می‌دانید که قانون می‌گوید، شما نباید افراد لنگ را در روز شنبه شفا دهید.

خدای من. به همین دلیل است که یوحنا آن را نقل نمی‌کند، اما بارها و بارها آن را نشان می‌دهد. این است که آنها پشه را صافی می‌کنند و شتر را قورت می‌دهند.

آنها روی چیزهای بی‌اهمیت تمرکز می‌کنند. آن مرد زیراندازش را حمل می‌کرد. به خاطر پیت، او به طرز معجزه‌آسایی شفا یافته بود.

آیا زیراندازت را حمل نمی‌کنی؟ خدای من. و آنها دارند شتر را قورت می‌دهند. آنها بر سر چیزی که باید برایشان دلیل بزرگی برای شکرگزاری باشد، تلوتلو می‌خورند.

خدا جلال خود را نشان داده است. خدا به پسر ابراهیم رحم کرده است. جای تعجب است که چگونه عیسی توانست این چیزها را تحمل کند.

شنبه‌ها نمی‌تونی تخت رو حمل کنی. مرد گفت که صدش شبیه پسر کوچولوئه. من واقعاً نمی‌دونستم که کوچولوئه، اما تو فصل نهم اون رو به عنوان یه پسر کوچولوی سرزنده می‌بینم.

شاید این یک تخیل مقدس باشد. حداقل امیدوارم مقدس باشد. این مرد می‌گوید، به نظر من شبیه مرد نابینا است.

مردی که مرا شفا داد، همان مرد به من گفت، بسترت را بردار و راه برو. و اگر او بگوید، ده مایل با یک تیر چوبی پشت گوش چپت راه برو، من موافق هستم. هر چه او بگوید، من انجام خواهم داد.

آه، حرف من. یک بار دیگر، لنگ‌ها، در این مورد، شفا یافته‌ها، غرایز معنوی بهتری نسبت به پدران و برادران اسرائیل دارند. آن کسی که از شما خواست سبت را بشکنید کیست؟ او نمی‌دانست عیسی کیست، یا عیسی آنجا نماند، منتظر نماند تا اعتبار کسب کند.

عیسی او را در معبد پیدا می‌کند و می‌گوید، دیگر گناه نکن، که اتفاق بدتری برایت رخ ندهد. آیا این مستلزم این نتیجه‌گیری است که ناتوانی او نتیجه مستقیم بوده است، نه. اما آیا ممکن است او الکی شود و کبدش را از بین ببرد؟ بله.

یا شاید برخی فکر می‌کنند که او از خطر معنوی نیز صحبت می‌کند. آن مرد رفت و به یهودیان گفت که عیسی او را شفا داده است. فکر نمی‌کنم به خاطر انجام این کار، از او قدردانی زیادی شود.

به هر حال، آنها به همین دلیل عیسی را آزار می‌دادند، چون او این کارها را در روز سبت انجام می‌داد. آه.

اما عیسی به آنها گفت که او کسی نیست که وقتی مبارزه مهم است، از آن عقب‌نشینی کند. اگر او همیشه فقط به طرف دیگر نگاه می‌کرد، آنها در گناهانشان می‌مردند. او حداقل با روبرو شدن و به چالش کشیدن برخی، آنها را از رخوت معنوی‌شان بیدار کرد.

به همین دلیل است که او روز شنبه شفا می‌دهد. اعمال رسولان ۶، بسیاری، حتی کاهنان و لویان، به او ایمان آوردند. اگر عیسی خوب بازی می‌کرد، اگر سافتبال بازی می‌کرد، نمی‌دانم که آیا این اتفاق می‌افتاد یا نه.

خدا از پسرش برای مقابله با قدرت‌ها به خاطر مردم استفاده کرد، اول از همه، برای اینکه آنها را از این رهبران جدا کند تا بتوانند ایمان بیاورند. انجیل‌های هم‌نوا می‌گویند که عیسی از درون متأثر شد. او غمگین بود زیرا مردم مانند گوسفندانی بدون چوپان بودند.

پدرم تا الان کار کرده و من هم کار می‌کنم. یک بار دیگر، عیسی را می‌بینم که مرد لنگ را شفا می‌دهد تا بخشی از زندگی بخشی او باشد. او زندگی بخشید.

او به مردی که پاهایش ۳۸ سال از کار افتاده بود، نیرو و شفا داد و او فوراً بلند شد و به راه افتاد. او، آنها بیشتر از همیشه در پی کشتن او هستند، یوحنا ۱۸: ۵، زیرا او نه تنها سبت را به این شیوه وحشتناک و آشکار می‌شکست، او، دارم شوخی می‌کنم، بلکه حتی خدا را پدر خود خطاب می‌کرد، اینطور نیست؟ البته که این کار را می‌کردند، اما نه به این شکل.

او خدا را پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌دانست. من وارد این بحث نمی‌شوم، اما در این مورد صحبت خواهم کرد. البته، آنها می‌گفتند که خدا پدرشان است.

او، عیسی پدر بودن خدا را در رابطه خودش با پدر آشکار کرد و سپس مؤمنان را به آن رابطه تحت فرمان خود با پدر دعوت کرد. اما این یک حقیقت عهد عتیق بود. اما عیسی ادعا کرد که شفای او کار پدرش بوده است.

و آنها فهمیدند که این روش عیسی برای صحبت در مورد خدا بوده است. پدرم تا الان مشغول کار است و من هم مشغول کار هستم. تلمود نوشته‌ای متأخر است، اما ما فکر می‌کنیم بسیاری از ایده‌ها به زمان عیسی برمی‌گردند.

شکی نیست که نوشته مربوط به دوره‌های بعدی است. و ترکیبی از خرد و مضحکه است، ترکیبی عالی. خاخام‌ها در مورد خاخام‌ها نظر می‌دهند، اما در عین حال خرد واقعی هم وجود دارد.

به هر حال، یهودیان، آیا درست است که وقتی روی درخت هستید، شمع بگویید؟ ربی الیعازر می‌گوید بله، چون خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده است. ربی یعقوب می‌گوید نه، چون شما روی پاهایتان روی زمین می‌ایستید و دستتان را بالا می‌برید. به هر حال، اینجا یک مشکل واقعی وجود داشت.

همانطور که یهودیان عمیقاً در مورد آن فکر می‌کردند، خدا در روز هفتم استراحت کرد. آیا خدا روز شنبه کار می‌کند؟ این یک مشکل جدی بود که در تلمود به آن پرداخته شده بود. و همانطور که یهودیان مدت طولانی و سخت در مورد آن فکر می‌کردند، گفتند که خدا حداقل سه کار را در روز سبت انجام می‌دهد.

او نوزادان را به دنیا می‌آورد. تولد هفت روز هفته اتفاق می‌افتد. آنها آماده نبودند که بگویند تولد در روز شنبه علت متفاوتی داشته است.

یهودیان مسن هفت روز هفته می‌مردند. بار دیگر، خداوند آنها را برد. و خدا، خالق، خدای مشیت نیز هست.

و خدا جهان را هفت روز هفته روشن نگه می‌دارد. ما فکر می‌کنیم چیزی شبیه به این پس‌زمینه پشت آیه ۱۶ است. پدر من تا الان کار می‌کند.

کارهای خاصی هست که خدا هفت روز هفته انجام می‌دهد. و من دارم کار می‌کنم. من کارهای خدا را انجام می‌دهم.

و من جای خدا را می‌گیرم. او این را در انجیل یوحنا نمی‌گوید، اما نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم و به این گفته‌ی هم‌نوا فکر نکنیم که پسر انسان، خداوندگار روز سبت است. این حرف خیلی عجیب و غریبی است. مگر اینکه شما خدا، یک موجود الهی باشید.

آنها متوجه می‌شوند. و آنها بسیار ناراضی هستند. و او را تا سر حد مرگ سنگسار می‌کنند.

آنها می‌خواهند او را بکشند. آنها بیشتر و بیشتر در پی کشتن او هستند. نه تنها به این دلیل که او سبت را می‌شکست، بلکه حتی خدا را پدر خود خطاب می‌کرد، به گونه‌ای که خود را با خدا برابر می‌ساخت.

خب، این واضح است. من قصد ندارم ماجرای غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر را تکرار کنم. وقتی با آنها سر و کار داشتم، گفتم که من نان حیات هستم؛ من در مورد این موضوع بحث کردم.

من به سادگی می‌گویم که معنای این نشانه بار دیگر نشان دادن این است که عیسی بخشنده‌ی حیات است. آن مرد پدران را در بیابان حمایت کرده است. تکثیر نان‌ها، به خصوص نان‌ها، و ماهی‌ها توسط عیسی نیز به مردم حیات بخشید و آنها را حمایت کرد.

و مهمتر از همه، نوشیدن خون و خوردن بدن اوست که حیات جاودان را به ارمغان می‌آورد. او حیات‌بخش است. عیسی شاگردان را در دریا نجات می‌دهد، ۶، ۱۶ تا ۲۱.

وقتی عصر فرا رسید، یوحنا ۱۶: ۶. من این را به عنوان جای دیگری می‌بینم. من این را با این واقعیت که من دروازه گوسفندان هستم، همپوشانی می‌بینم.

عیسی راه ورود به قوم خدا بر روی زمین است. و من راه هستم، جاده‌ای به سوی خانه آسمانی پدر. هیچ کس جز از طریق من به پدر نمی‌رسد.

منظورم این است که آن دو نشان می‌دهند که او یک ناجی است. این نشانه نیز همین را نشان می‌دهد. وقتی غروب فرا رسید، یوحنا ۱۶: ۶، شاگردانش به دریا رفتند، سوار قایق شدند و از آن سوی دریا به سمت کفرناحوم حرکت کردند.

هوا تاریک شده بود و عیسی هنوز به آنها نرسیده بود که دریا به دلیل وزش باد شدید متلاطم شد.

به یاد داشته باشید، اینها ملوان هستند، حداقل چهار نفر از این افراد. وقتی حدود سه یا چهار مایل پارو زدند، عیسی را دیدند که روی آب راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. و درست مثل ما، آنها ترسیدند.

داری شوخی می‌کنی؟ حتی بدتر هم هست. آنها ملوان هستند. و بعد خوشحال شدند که او را به داخل قایق ببرند.

و بلافاصله، قایق به خشکی که به سمت آن می‌رفتند رسید. بحث‌هایی وجود دارد، اما به نظر من این یک نشانه است. و عیسی به عنوان ناجی نشان داده می‌شود.

او آنها را از طوفان نجات می‌دهد. تا اینجا که واضح است. و آیا عملیاتی شبیه قایق موتوری در جریان بوده است؟ چیزی شبیه به این به نظر می‌رسد.

بعضی‌ها می‌گویند، و مه کنار رفت، و دیدند که به ساحل نزدیک شده‌اند. شاید. من می‌خواهم بیشتر شبیه داگ مو در الهیاتش از پولس و نامه‌هایش باشم.

او در واقع می‌گوید، شاید، احتمالاً برای من خیلی زیاد است. اما در مورد انصاف صحبت کنید. او، من عاشق این مرد هستم.

او، اینجا سه دیدگاه وجود دارد. و من واقعاً با این یکی مخالفم. اما انتخاب بین این دو واقعاً سخت است.

اما من کمی از سومی طرفداری می‌کنم، چون خب، این یک تحقیق عالی است. در دوران مدرسه‌ی علوم دینی من، یک محقق بزرگ داشتیم، و او همیشه پنج دیدگاه به ما می‌داد، و این سه دیدگاه ممکن است. ما واعظانی در هیئت علمی داشتیم.

آنها گاهی اوقات بیش از حد متعصب بودند، زیرا واعظان نمی‌توانند بگویند، او، سه دیدگاه وجود دارد. شما باید چیزی را موعظه کنید. به هر حال، عیسی آنها را از طوفان نجات می‌دهد و شاید باعث شود قایق فوراً به آن طرف برسد.

اختلاف نظر وجود دارد. و من یک داگ مو می‌کشم و می‌گویم به کسانی که با من موافق هستند و کسانی که موافق نیستند احترام می‌گذارم. شاگردان را در دریا نجات می‌دهد.

من یک نجات می‌بینم. من یک نشانه می‌بینم. کور مادرزاد را شفا می‌دهد.

ما قبلاً این کار را انجام داده‌ایم. من آن را تکرار نمی‌کنم. فقط می‌گویم که این با آنچه می‌گویم مطابقت دارد.

من نور جهان هستم، و این نشان می‌دهد که عیسی آشکارکننده است. او لازاروس را زنده می‌کند. من آن را تکرار نمی‌کنم.

این نشان می‌دهد که عیسی حیات‌بخش است. من رستاخیز و حیات هستم، و او با زنده کردن دوستش از مردگان این را ثابت می‌کند. من آن را تکرار نمی‌کنم.

صید معجزه‌آسای ماهی در فصل ۲۱ خیلی باحاله. شرط می‌بندم قبلاً هرگز اینو نشنیده‌اید. متن باحالی است.

یوحنا. پس از این، عیسی دوباره خود را در کنار دریای جلیل به شاگردان آشکار کرد. و او خود را از این ۲۱ طریق آشکار ساخت.

کلی از مریدان آنجا بودند. پطرس گفت: «می‌روم ماهیگیری.» آنها پیاده شدند و تمام شب سوار قایق شدند، ماهیگیری کردند و زیپو را پیدا کردند.

ماهی نبود. درست هنگام طلوع آفتاب، عیسی در ساحل ایستاده بود. با این حال شاگردان ندانستند که او عیسی است.

او به آنها گفت، بچه‌ها. خب، این کمی من را گیج می‌کند. آیا کس دیگری آنها را بچه صدا می‌زند؟ آیا این روش مرسوم برای صحبت کردن یک فرد مسن با آنها است؟ نمی‌دانم.

فکر کردم شاید خوب باشد. ماهی داری؟ نه. تور را سمت راست قایق بینداز، چندتایی پیدا خواهی کرد. نمی‌دانم.

فکر کنم انواع و اقسام ماهیگیرها تو دنیا هستن، اما یه ملوان پیر و بد اخلاق رو می‌تونم تصور کنم که می‌گه، بیخیال تو. من این کار رو نمی‌کنم. من تمام شب ماهیگیری کردم و هیچی گیرم نیومد.

اما آنها فوراً اطاعت می‌کنند. واقعاً شگفت‌انگیز است. لوقا ۵. آیا پطرس در آنجا تردید نمی‌کند؟ آیا آنها تردید نمی‌کنند؟ فکر می‌کنم تردید می‌کنند.

نتیجه یکی است. و به همین دلیل است که جان می‌داند او کیست. بله، پیترو.

لوقا ۵. به اعماق دریا بروید و تورهایتان را برای صید به آب بیندازید. پطرس بدجنس نیست، اما می‌گوید: استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و چیزی نگرفتیم. «اما این کلام توست»

تورها رو میندازم پایین. بوم! دارن تورها رو پاره می‌کنن. حداقل زمانش معجزه آسائه

بنابراین، آنها یک نت انداختند. تور. نت.

تور ماهیگیری در سمت راست قایق است. من این کلمات را با هم قاطی می‌کنم. و حالا به خاطر مقدار زیاد ماهی، آنها نمی‌توانستند آن را به داخل قایق بکشند.

بنابراین، شاگردی که عیسی او را دوست داشت، به پطرس گفت: «این خداوند است.» آنها آنچه را که در لوقا ۵ اتفاق افتاد به یاد می‌آورند. پطرس می‌خواهد با او خلوت کند. او لباس زیر پوشیده است.

او برای دیدن عیسی وارد می‌شود. و این یک توبه‌ی سخت و نفس‌گیر است. عیسی او را از سه مرحله‌ی توبه‌ی سخت عبور می‌دهد.

من آن را به معنای اصلاح سه انکار می‌دانم. فقط عیسی و پطرس. شاگردان دیگر، یوحنا ۲۱، ۸، با قایق آمدند و تور پر از ماهی را کشیدند.

زیرا آنها از خشکی دور نبودند، بلکه حدود ۱۰۰ یارد با آن فاصله داشتند. عیسی در آنجا مشغول پختن غذایی کوچک بود. آتش کوچکی از زغال روشن بود.

مقداری از ماهی‌ها را بیاور. شمعون پطرس به عرشه رفت و تور را به ساحل کشید. او مرد قوی‌هیکی است.

پر از ماهی‌های بزرگ. ۱۵۳ تا از آنها. سنت آگوستین و دیگر پدران این را به صورت نمادین تفسیر کردند.

جان مهم است، اما فکر نمی‌کنم این بخشی از، یادم نیست، دنیا یا هر نوع معامله‌ای باشد که با آن می‌کنند و اگرچه تعدادشان خیلی زیاد بود، تور پاره نشد. به نظر غیرعادی می‌آید، اما من سعی نمی‌کنم بی‌جهت نشانه‌ها را زیاد کنم.

بباید و صبحانه بخورید. باز هم، این تفسیر شخصی من نیست، اما در لوقا ۵، عیسی از این به عنوان فرصتی برای تعلیم استفاده می‌کند، من شما را صیاد مردم خواهم کرد. طبق معمول، برای یوحنا، او به یک تعلیم هم‌نوا یا در این مورد، حتی به یک رویداد هم‌نوا اشاره می‌کند.

آیا منظورم این است که این همان صید است؟ نه، نه. شبیه دو صید بزرگ ماهی مختلف است، درست است؟ اما آنها باید آن صید را به خاطر بسپارند، و باید این کلمات را به خاطر بسپارند، من شما را صیاد انسان‌ها خواهم کرد. از این رو، این نشانه همچنین نشان می‌دهد که عیسی منجی است زیرا او، از طریق آنها، انسان‌ها را نجات خواهد داد.

از این رو، هفت نشانه به علاوه رستاخیز عیسی به علاوه هشتمین نشانه، صید معجزه‌آسای ماهی. و اجازه دهید آنها را نامگذاری کنم. تبدیل آب به شراب، نجات‌بخش است.

عیسی آیین‌های تطهیر یهودی را با شراب جدید پادشاهی خدا جایگزین می‌کند. ماهی خورشید، حیات‌بخش را شفا می‌دهد. مرد لنگ را نیز شفا می‌دهد.

به پنج هزار نفر غذا می‌دهد، همان شاگردان را در دریا نجات می‌دهد، نجات‌دهنده. کور مادرزاد را شفا می‌دهد، آشکارکننده.

لازاروس را زنده می‌کند، حیات‌بخش. خود را نیز همچون حیات‌بخش زنده می‌کند. صید معجزه‌آسای ماهی ناجی.

پس اجازه دهید از یوحنا ۱۴:۶ استفاده کنم، نه فقط برای هفت نفری که من هستم، بلکه یوحنا ۱۴:۶ من راه هستم. هیچ کس جز من نزد پدر نمی‌آید. عیسی نجات‌دهنده است.

به نظر می‌رسد تبدیل آب به شراب این را نشان می‌دهد. نجات شاگردان در دریا نیز همین را نشان می‌دهد. صید معجزه‌آسای ماهی طوری طراحی شده است که آنها را وادار کند، به آنها نشان دهد، تشویق کند که صیاد انسان‌ها باشند.

سه بار منجی. من حقیقت هستم. به نظر من فقط یکی از نشانه‌ها این را تعلیم می‌دهد که عیسی آشکارکننده است.

بقیه همه نشان می‌دهند که او یک حیات‌بخش است. این تأکید اصلی انجیل چهارم تا جایی که به مسیح‌شناسی مربوط می‌شود، است. او، او، او وحی‌کننده‌ی خداست.

هیچ کس تا به حال خدا را مانند او آشکار نکرده است. خدای من. اما بخش عمده‌ی این مکاشفه این است که او کسی است که حیات جاودان می‌بخشد.

بله، او ناجی است. و یحیی مایه‌های کفاره دارد. شاید نه آن‌هایی که انتظار داشتید.

من یاد گرفته‌ام که انتظار نداشته باشم. او، خیلی تعجب کردم که این را در کتاب مقدس پیدا کردم. من اینطور نیستم.

من انتظار ندارم چیزی در کتاب مقدس پیدا کنم. من آنچه را که در کتاب مقدس است پیدا می‌کنم. من سعی می‌کنم آنچه را که در کتاب مقدس است پیدا کنم.

می‌دانم که این کار را بی‌نقص انجام نمی‌دهم، اما سعی می‌کنم آنچه را که وجود دارد پیدا کنم. ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان. من پنج دسته مختلف دارم.

زمان ظهور عمومی عیسی. قبلاً به آن اشاره کردم. زمان محافظت پدر از پسر.

حداقل دو بار. زمان‌های حال و آینده. همین الان و نه هنوز.

زمان جلال یافتن عیسی به طور خاص. زمان محافظت پدر، و در گفتار یوحنا، این به معنای بالا بردن او بر روی صلیب است. او برخاسته و به سوی پدرش بازمی‌گردد.

صلیب در تجلیل او گنجانده شده است. زمان آزار و اذیت شاگردان. از همه مهمتر، در کتاب جلال، این به تصویر کشیده شده است.

گفته‌های زمان عیسی. دوست دارم حداقل از آنجا شروع کنم. در فصل ۲ دیدیم که آنها در یک عروسی شرابشان تمام شده بود.

عیسی جای داماد را می‌گیرد و شراب را فراهم می‌کند. خدای من، آیا کوزه‌های بزرگ پر از آن، آب را به شراب تبدیل می‌کنند؟ او کار کسی را انجام می‌دهد که نماینده پدر در خلقت بود.

اگر بخواهی، اینجا کار تفریح همین است. وقت من هنوز نرسیده، مادر.

من این را زمان ورود پیروزمندانم می‌دانم. افشای عمومی و باشکوه من که در آن او به عنوان یک پادشاه سوار بر الاغ وارد اورشلیم می‌شود، و بچه‌ها فریاد می‌زنند هوشیاعانا، و رهبران می‌گویند به او بگو بس کند. عیسی می‌گوید اگر این کار را نکنند، سنگ‌ها فریاد خواهند زد.

او دیگر آن را پنهان نمی‌کند. او نمی‌گوید که حالا نگاه کنید، بروید و به کسی که شفا داده بگویید: بروید و.» قربانی مناسب کاهن را انجام دهید و آن را پخش نکنید.

نیمی از مواقع، آنها به هر حال آن را پخش می‌کنند. اما او سعی ندارد مردم را به وجد بیاورد. او آب را به شراب تبدیل می‌کند.

به نظر نمی‌رسد توجه زیادی را به خودش جلب کند. او نمی‌خواهد این کار را بکند. فصل ۷، ما واقعاً هرگز آن را نخواندیم.

برادران خودش به او ایمان نداشتند.

جای تعجب نیست که او پس از رستاخیزش بر یعقوب ظاهر می‌شود. آه، اما آن صحنه زیبا بود. شرط می‌بندم یعقوب اشک توبه و پشیمانی ریخته بود.

پس از این، یوحنا ۱: ۷ عیسی در جلیل می‌گشت. او نمی‌خواست در یهودیه برود زیرا یهودیان قصد کشتن او را داشتند. بله، او خداست و حاکم مطلق است. او به هر که بخواهد حیات جاودان می‌بخشد.

فصل ۵ به صدای او، مردگان زنده خواهند شد. فصل ۵: ۲۸، ۲۹ او خداست. من و پدر یکی هستیم.

یوحنا ۳۰:۱۰ در توانایی ما برای نجات گوسفندان، بارها و بارها، او خداست. پدرم تا الان کار کرده و من هم کار می‌کنم. یوحنا ۵ شفای مرد لنگ توسط او را با کار مشیت الهی هر روزی خدا برابر می‌داند.

ادامه‌ی حیات جهان. اما او مسئول نیز هست. آیا می‌توانیم این چیزها را کاملاً کنار هم قرار دهیم؟ نه، نه بیشتر از اینکه در هر صورت نمی‌توانیم حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی را کاملاً در کنار هم قرار دهیم. اما هر دو درست هستند.

بنابراین، بهتر است آنها را داشته باشیم، بهتر است هر دو را به رسمیت بشناسیم و تا جایی که می‌توانیم آنها را کنار هم قرار دهیم. عید خیمه‌ها نزدیک بود. برادرانش به او گفتند که اینجا را ترک کند و به یهودیه برود. تا شاگردانش نیز بتوانند کاری را که انجام می‌دهد ببینند.

من آن را درست نمی‌خوانم چون کنایه‌آمیز است، زیرا کسی که می‌خواهد آشکارا شناخته شود، در خفا کار نمی‌کند. اگر این کارها را می‌کنی، خود را به جهانیان نشان بده.

با طعنه و کنایه بود. کامنت توضیحی جان، کامنت سرمقاله برای اینکه حتی برادرانش هم به او ایمان نداشتند. برو و شعبده‌بازی‌ها، حقه‌های شعبده‌بازی، شعبده‌بازی خودت را به نمایش بگذار، تو می‌خواهی. یک چهره عمومی، یک مرد بزرگ باشی، برو و انجامش بده.

آه، حتماً تحملش سخت بوده. خانواده‌ی خودش حتی به او ایمان نداشتند. او، مری داشت.

من نمی‌دانم یوسف کی مرد، اما او مرد. مطمئناً او وقتی عیسی مرد، اینجا نبود. عیسی نیازی نداشت که او را به یوحنا، رسول یوحنا پسر زبیدی، بسپارد. آه، عیسی گفت که زمان من هنوز نرسیده است.

یه چیزی هست که می‌گه وقتشه. او، یه چیزی تو مایه‌های تندی. اما وقت تو همیشه اینجاست.

او حتی با اشاره به گناهان برادرانش، آنها را دوست دارد. حدس من این است که در آن زمان، آنها تفسیر متفاوتی از این عمل داشتند. دنیا نمی‌تواند از شما متنفر باشد، اما از من متنفر است زیرا من شهادت می‌دهم. که اعمالش شیطانی است.

به عبارت دیگر، ای برادران، شما به این دنیا تعلق دارید. شما به این عید بروید. من به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز کاملاً نرسیده است.

بعد از گفتن این حرف، او در جلیل ماند. فکر می‌کنم خوشحالم که متن مقدس الان این کلمه را در آن نگذاشته است، اما از متن، معنی‌اش مشخصاً همین است. من الان به این عید نمی‌روم، چون بعد از اینکه برادرانش به عید رفتند، او هم رفت، نه آشکارا، بلکه مخفیانه.

اینجاست که من این تفسیر را دریافت می‌کنم، و این یک تفسیر است. نه باب دوم و نه باب هفتم یوحنا این را نمی‌گویند، اما برداشت من این است که آن گفته‌های دو قسمتی دو، چهار، هفت، شش و هشت در مورد پیروی عیسی از جدول زمانی پدر و عدم تمایل او به ایجاد سر و صدای عمومی برای سوءاستفاده از آنچه در نهایت اتفاق افتاد، صحبت می‌کنند. او نمی‌خواست ورود پیروزمندان‌اش خیلی زود اتفاق بیفتد، زیرا نمی‌خواست خیلی زود مصلوب شود.

او سه سال و نیم خدمت عمومی داشت، موعظه می کرد، تعلیم می داد، بیماران را شفا می داد و دیوها را بیرون می کرد، هرچند یوحنا این موارد را ثبت نمی کند. یهودیان در جشن به دنبال او بودند. او، شرط می بندم که بودند. آنها سعی دارند او را به چیزی متهم کنند. او کجاست؟ در بین مردم زمزمه های زیادی در مورد او وجود دارد، و حدس بزنید واکنش آنها چه بود.

بعضی ها می گفتند او مرد خوبی است و واکنش مثبتی نشان می دهد. بعضی دیگر می گفتند نه، او با واکنش های منفی مردم را همراه می کند. چقدر از این موارد را می بینیم؟ خدای من، بارها و بارها از زمان مقدمه، فصل های یک، ده، تا سیزده

با این حال، از ترس یهودیان، هیچ کس آشکارا درباره او صحبت نکرد. والدین پدر آن مرد نابینا مرعوب شدند. یهودیان دوباره بر مردم قدرت پیدا کردند. به نظر من این یکی از دلایلی بود که عیسی روز شنبه شفا داد.

این یکی از دلایلی است که ما متی ۲۳ را داریم: وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار. عیسی مجبور شد سلطه آنها را بر مردمی که مانند گوسفندان بدون چوپان بودند، بشکند. تقریباً در اواسط عید، عیسی بالا رفت و شروع به تعلیم دادن کرد.

یهودیان تعجب کردند و گفتند: این مرد چگونه علم آموخته است در حالی که هرگز درس نخوانده است؟ او شاگرد کسی نبود. او شاگردانی دارد.

او هیچ خاخامی ندارد. او، او، او یک خاخام دارد. او می گوید پدرم خاخام من است.

تعلیم از من نیست، بلکه از آن کسی است که مرا فرستاده است - پدر، معلم من است. و من عاشق این آیه ی آغازین فوق العاده هستم که امروز هم به اندازه ی زمان عیسی معتبر است.

اگر کسی اراده کند که اراده خدا را انجام دهد، خواهد دانست که آیا این تعلیم از جانب خداست یا من از خودم صحبت می کنم. ما باید امروز از آن آیه با مردم استفاده کنیم. او، من نمی دانم.

از کسی بخواهید آن را بخواند، برایش توضیح دهد و بگوید اگر با ذهنی باز انجیل یوحنا را می خواندید، دعا می کردم و شاهد عملکرد خدا در زندگی تان بودم. مگر موسی شریعت را به شما نداده است؟ با این حال هیچ کدام از شما شریعت را رعایت نمی کنید. وای

حالا داره جدی میشه داچ. چرا میخوای منو بکشی؟ جمعیت گفتن که اون دیو داره. کی میخواد تو رو بکشه؟ و عیسی ادامه میده و اونا رو تو بازی خودشون شکست میده.

من یک کار انجام دادم و همه شما از آن تعجب کردید. موسی ختنه را به شما داد، نه اینکه از موسی باشد. بلکه از پدران، و شما مرد را در روز سبت ختنه می کنید. شما در روز سبت کمی از گوشت را می برید.

اگر در روز سبت، مردی ختنه شود، یک جراحی جزئی، به عبارت دیگر، یک دستکاری فیزیکی جزئی. اگر هشتمین روز زندگی نوزاد باشد، او در روز سبت ختنه می شود. آنها در روز سبت کار می کنند.

وای نه. اگر در روز سبت مردی ختنه می شود تا شریعت موسی شکسته نشود، آیا از من خشمگینی که در روز سبت تمام بدن یک مرد را شفا دادم، نه فقط پوست خارجی اش را کندم؟ بر اساس ظاهر قضاوت

نکنید، بلکه با قضاوت درست قضاوت کنید. به عبارت دیگر، از قانون با روح قانون اطاعت کنید و نه فقط با متن آن.

به خاطر پیت، من نیستم. برای رد کردن مسیح خود، نص قانون را اجرا نکن. و مردم دوباره گیج می‌شوند. او می‌گوید: من از جانب پدر هستم.

من او را می‌شناسم زیرا از جانب او آمده‌ام و او مرا فرستاده است. آنها می‌خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ‌کس به او دست دراز نکرده بود. آیا می‌دانی چرا؟ زیرا ساعت او هنوز فرا نرسیده بود.

به همراه ۸:۲۰، محافظت پدر از پسر را نشان می‌دهد. او، پسر از یهودا ۷:۱ یوحنا دوری می‌کند زیرا ۷:۳۰، آنها می‌خواهند او را بگیرند و او قرار نیست پدر را وسوسه کند. او، اما وقتی اراده پدر باشد، او آنجاست و به او توکل می‌کند و هیچ‌کس دست روی او بلند نمی‌کند زیرا زمان مقرر او برای مرگ برمی‌خیزد و بازی‌گردد، که در واقع ۱۳.۱ آن را برای ما با این اصطلاحات تعریف می‌کند، هنوز فرا نرسیده است.

بسیاری از مردم به خاطر پیام‌های خودش که آنها را گیج کرده بود، به او ایمان آوردند. رهبران با او مخالفت کردند زیرا دوستان خودشان می‌گفتند بله، اما این منطقی نیست و با آنچه ما در مورد مسیح می‌دانیم مطابقت ندارد. آنها گفتند وقتی مسیح ظهور کند، آیا نشانه‌های بیشتری از این مرد خواهد داد؟ نه، او نخواهد کرد. آن زمان است که فریسیان افرادی را برای دستگیری او می‌فرستند و آنها دست خالی برمی‌گردند زیرا هرگز کسی مانند این مرد سخن نگفته است.

ما در سخنرانی بعدی خود دوباره به این موضوع خواهیم پرداخت و به مورد دیگری خواهیم پرداخت که می‌خواستند او را سنگسار کنند، اما موفق نشدند. آنها حتی این کار را هم نکردند زیرا خدا آنها را منع کرده بود. زمان او هنوز فرا نرسیده بود.

این رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد الهیات یوحنا است. این جلسه ۸، نشانه‌های عیسی، بخش ۲، سخنان عیسی در زمان خودش، بخش ۱ است، ۲.